



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵ امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰ چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharghnewsagency.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۹ طلوع آفتاب ۵:۵۴

روزگار دوزخی من

نابسامان است اما نه تا این حد...



علیرضا امیرحاجبی

■ فرق است بین هنرمند بودن و هنرجو بودن یا هنردوست بودن. گفتن همین یک جمله کافی است تا تقریبه حرارتسنج بسیاری از دست‌اندر کاران هنر روی عدد صد بایستد. حالا ماچرا از چه قرار است؟ هفته پیش درست بعد از برگزاری حراج موفق آثار تجسمی در تهران که فهرست فروش آثار منتشر شد، گروهی از هنردوستان با اعتراض به این فروش‌ها سنگ‌هایی را به سینه می‌زدند که باعث تعجب بود. یکی از دوستان جایی نوشته بود: «جای جوانان هنرمند در این فهرست خالی است». گفتیم: «یعنی چه؟ مثلاً جای چه کسانی؟» تعدادی اسم ردیف کرد که هیچ‌کدام‌شان را نمی‌شناختم. تازه‌واردانی کم‌تجربه که شاید اثری در یک نمایشگاهی جمعی داشته‌اند و اینک سر برآورده‌اند از تخمی که مرغ هنر در سرزمین تجربه‌های هنر گذاشته است. گفتیم: «شوخ‌ی می‌کنی؟ یعنی آثار دانشجوی سال آخر رشته نقاشی را در کنار نقاشی‌های کورش شیشه‌گران، محمد احصایی یا پرویز تناولی قرار دهند؟ این ظلمی دوطرفه است. هم به استادان بزرگ هم به خود آن جوانی که در کنار هنرمندان برجسته قرار می‌گیرد. محمد احصایی را می‌شناسید؟ نقاشی‌هایش را دیدم! یاد؟ می‌دانید چه زجری کشیده برای خلق آثارش؟ بسیاری از مواقع او را با گرنبدین طلیی مخصوص آرتروز دیدم! از بس که روی مزی طراحی ختم می‌شود و کار می‌کند بی‌سروصد، متواضع، مانند ساحلی آرام که می‌توانی در کرانه‌هایش به تفکر بپردازی یا شیشه‌گران با آن خلاقیت و دقتی که مو بر اندام هر مخاطبی راست می‌کند یا تناولی با آن زبان شخصی و خلاقانه‌اش که هویت ایرانی را تعریفی دوباره کرد. پشت‌تاوله تمامی این هنرمندان چیزی نیست جز ممارست در کار، خواندن و دیدن و اندیشیدن. حال آیا رواست که موفقیت‌شان را با زهر انتقادهای بی‌مورد و مضحک آلوده کنیم؟ نسل جوان که داعیه هنرمند بودن را دارند خود بیش از همه منظرر این وضعیت به‌شدت تاسف‌بار می‌شوند زیرا تشویق احساسی دوستان، آشنایان و استادان باعث گرفتار شدن در نوعی توهم خواهد شد؛ توهمی که به سرعت و غرور آنان می‌افزاید و سپس بر خوردر شدید با دیوار واقعیت و انهدام کامل. آنگاه از کل پروژه هنرمند شدن انصراف می‌دهند. بدون اعلام، بدون دادن یا گرفتن یک قبض ناقلیل. آنان خود به نوعی خودکشی حرفه‌ای دست می‌زنند. بسیار دیدایم هنر جوانان جوانی که پس از برپایی نخستین نمایشگاه خود دست از کار کشیده و تختسین تبدیل به آخرین شده است. چه آشوبی به پا شد در نمایشگاه هنر مفهومی تهران. یادتان هست؟ چه بسیار که آمدند و دیگر بی‌پایان نشد. پس بسیاری... روقق گرفتن هنرهای تجسمی در دهه ۷۰ هماره شد با خیل عظیم ورودی و خروجی دانشگاه‌های هنر. آیا نیاز جامعه تا به این حد بود؟ گمان نمی‌کنم. گشایش گالری‌های متعدد که به تغییر کاربری یک پارکینگ یا یک زیرزمین تبدیل به محلی برای عرضه آثار بی‌مایه هنری شدند نیز به تلاطم حوزه هنرهای تجسمی دامن زده. گالری‌هایی جدید بدون سیاست و چشم‌اندازی منسجم که نبودن‌شان از بودن‌شان بهتر است. حال نخود لوبیایی آیکوشتمان تکمیل شده بود... هنرمندان معتبر و گالری‌داران سابقه‌دار و هدف‌شان کاملاً مشخص بوده و هست. اما کدام یک از هنرمندان برجسته با پارکینگ گالری‌ها به تعامل می‌پردازه؟ هیچ‌کدام. در این بین هنر جوانان و تازه‌واردان به دنیای هنر بهترین گزینه بوده و هستند. به این سان جوان تازه از راه رسیده با برگزاری اولین نمایشگاهش در یک گالری بی‌نام و نشان خود را هم‌شان بزرگان هنر ایران می‌بیند و طلبکارانه به موفقیت استادانی حق‌احصایی یا دیگر بزرگان اعتراض می‌کند. مشکل از اینجا حاتر شده است که انبوه اطلاعات درست و غلط در شبکه جهانی اینترنت و جست‌وجوی چند دقیقه‌ای به کمک گوگل، حضرات را تبدیل به تلیگلر و صاحب‌نظر کرده است. با نوعی اعتمادبدفطن کاذب که در مواجهه با لوادرها و پولولرهای چرخان در صحنه واقعی هنر تبدیل به تیه‌ای از خاکروبه می‌شوند. نام دانشجو و هنرجو بر معنی آن دالت می‌کند: «چوینده دانش» یا «چوینده هنر». جمله‌ام به هیچ روی احتیاج به دن‌کیشنت‌های کوتافده، بی‌اسب و بدون «سانچو پازو» ندارد. در رسیدن به مراتب بالای هنری این نیست. شاید فضای متکرر به شما اجازه ورود به عرصه را بدهد. اما این دلیل بر ماندن و استمرار بودن‌تان در این فضا نخواهد بود. شما نیستید که نام هنرمند را بر خود می‌گذارید، بلکه این تاریخ و جامعه است که تشخیص می‌دهد چه کسی هنرمند است و چه کسی نیست. با کشیدن یک نقاشی بدشکل یا با گرفتن چهارتا عکس با دوربین دیجیتال و به ضرب و زور فروش‌پاش هنرمند نمی‌شوید. آسوده‌خاطر نباشید عزیزان.

رویداد

آغاز دهمین جشنواره داستان بانه

■ شرق: دهمین جشنواره سراسری داستان بانه از امروز ۱۴ تیر تا ۱۶ تیر برگزار می‌شود. پس از فراخوان انجام شده در دی ماه سال گذشته بیش از ۱۲۰۰ اثر به دبیرخانه این جشنواره رسیده که از آن میان آثار رایافته به بخش پایانی شامل ۲۰ داستان در بخش فارسی، ۲۰ داستان در بخش کردی، چهار اثر در بخش مقالات، چهار داستان در بخش کودکان و در بخش ویژه موضوعی سه اثر است.

شهرخ

روزنامه

چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۱ - ۱۴ شعبان ۱۴۳۲ - ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۵۶۹ - شماره ۶۴۵ دوره جدید - ۲۰صفحه

تولدی دیگر

برای سالمرگ و زادروز «صادق چوبک»

سر آمد همه موجز نویسان



محمد محمدعلی

از نظر سنی «صادق چوبک» چهارمین نویسنده ایرانی است. متولد ۱۲۹۵ است و جزو نویسندگان پیشروی ایران محسوب می‌شود. نویسندگان پیشرو هر کدام دستاوردی در داستان‌نویسی ما داشتند. نوشته آنها کمتر شباهتی با آثار قبل از خود دارد. این نویسندگان هریک عناصر خاصی را در داستان به ارمان آوردند.

یکی به زبان اهمیت داد و دیگری به ساخت و فرم و دیگری به مضمون و محتوا... و صادق چوبک توانست فرم تک‌گویی در داستان را به حد قابل قبولی عرضه کند و محاوره‌نویسی را به حد اعلا برساند. از بس از زشتی‌ها و پلشتی‌ها و فقر جامعه سخن گفت تا به اولین نویسنده ناتوا آلیست ایرانی شهرت یافت. دو داستان «فقس» و «عدل» او به مراتب بهتر از دلستان‌های استادش «صادق هدایت» هستند. چه به لحاظ نثر و چه به لحاظ ساختار و فرم. او در دیالوگ‌نویسی و محاوره‌نویسی سرآمد همه موجز نویسان بود.

نسل من با نوشته‌های او زندگی کرد و آموخت.

تالار اصلی

دغدغه‌های ذهنی فرهیخته

کودکانی نشست‌ک‌ه به بیگاری و سخت‌کوشی و محرومیت از حق تحصیل، آموزش و سرگرمی روزگار زیادی را سپری کرده‌اند؛ کودکانی که دیگر هموطنان ما هستند. این رفتار او هشداری برای شرایط و سرنوشت نسلی است که به چشم سربار به آنها نگاه می‌شود. داوود رشیدی در آن اجرا (که در اولین روز تابستان هم بود)، بدون تبلیغات و شعار و مثل تعدادی از هنرمندان دیگر که این روزها دغدغه این اقوام و مهاجران را دارند، در سکوت و وقار و لبخند همیشگی‌اش یک چیز را فریاد زد: «آسمان، زمین، خوشبختی، شادی و صلح از آن همه کودکان زمین است. سیاست ربطی به کودکان ندارد و ما نسبت به تمام کودکان مسوولیم». درود بر او که با میزبانی‌اش رویای پرواز را به این کودکان هدیه کرد...

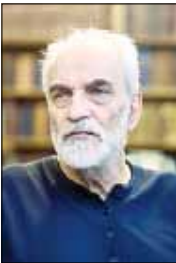
«کارگردان نمایش «اسکلیگ و بچه‌های پرواز» که اخیراً در تالار حافظ اجرا شده

کافه پیشنهاد

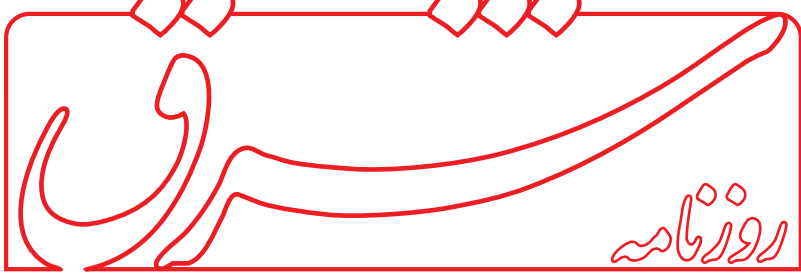
آوازی که هر بار هلاکم می‌کند

عسل عباسیان

«آیدین آغداشلو» نقاش، نویسنده و هنرمند نام‌آشنایی است که اخیراً هم یکی از نقاشی‌هایش در «حراج هنری تهران» برای فروش با استقبال فراوان مواجه شد. این هنرمند امروز برامیان از آخرین فیلم‌هایی که تماشا کرده گفته و از آخرین کتابی که خوانده نوشته. حالا می‌توانید فهرست فیلم و کتاب امروز آیدین آغداشلو را بخوانید و بعد خودتان برای تماشا یا خواندن، هر کدام را که دلتان خواست، انتخاب کنید:
خب، نمی‌دانم اینکه کدام کتاب را دارم می‌خوانم یا چه فیلمی را به تازگی دیده‌ام به چه درد چه کسی می‌خورد؟ اما به هر حال چون به روزنامه‌نگارها نمی‌توانم «ه» بگویم! این چند کلمه را گفتیم.
کتابی که دارم می‌خوانم _ و تمام هم نمی‌شود و من هم برخلاف معمولم رها نمی‌کنم! _ «نام من سرخ» نوشته «ورهان یاموک» است. کتاب جالبی است برای من چون حوادث در جامعه نقاش‌های قرن ۱۱ هجری قسطنطنیه (استانبول) عثمانی می‌گذرد و خب، احتمالاً از کتاب «نام گل سرخ» اومبرتو آکووی ایتالیایی تأثیر گرفته است. کتابی است سرگرم‌کننده و شاعرانه و غمگین و روزنامه «لس‌انجلس تایمز» از آن به عنوان یک اثر «کلاسیک» مدرن» تحسین کرده است، نویسنده‌اش هم که نویل برده زورم آمد که ترجمه انگلیسی آن را که از اصل ترکی، «رادق گوکنار» ترجمه کرده است، بخوانم. چون قرار نیست من که ترک‌زبان هستم، متن ترکی یک کتاب را انگلیسی بخوانم! این شد که در حال خواندن ترجمه فارسی آن هستم. فقط نمی‌دانم چرا مترجم، زبان ادبی کتاب را به زبان محاوره‌ای و عامیانه تبدیل کرده و تغییر داده است؟ در متن ترکی کتاب چنین شیوه‌ای را ندیدم و در ترجمه انگلیسی کتاب هم، لابد حکمتی دار!



برای اعتبارش خوب نباشد!ا نباشد!
فیلم، قصه شوهری است که سعی می‌کند همسر بیگناهش را از زندان بگریزند. قصه دوستی است در تلاش برای به جا آوردن تکلیف دوستی- و مگر عاشقی و همسری چیزی جز دوستی است؟ - و قصه اصرار و مساجدت آدمی است با توانایی‌های محدود به علت دوباره پدست آوردن آدمی دوست‌نیافتنی و هلاک‌کردن خودش برای رسیدن به این غیرممکن.
ترکی، «رادق گوکنار» ترجمه کرده است، بخوانم. چون قرار نیست من که ترک‌زبان هستم، متن ترکی یک کتاب را انگلیسی بخوانم! این شد که در حال خواندن ترجمه فارسی آن هستم. فقط نمی‌دانم چرا مترجم، زبان ادبی کتاب را به زبان محاوره‌ای و عامیانه تبدیل کرده و تغییر داده است؟ در متن ترکی کتاب چنین شیوه‌ای را ندیدم و در ترجمه انگلیسی کتاب هم، لابد اگر آدم گریه کند...



۶۰ جلد «فلسفه و هنر زندگی» با سرپرستی خشایار دیهیمی

خشایار دیهیمی از آماده شدن مجموعه ۶۰جلدی «فلسفه و هنر زندگی» برای سپردن به چاپ خبر داد. این مترجم در این باره گفت: مجموعه «فلسفه و هنر زندگی» عنوان مجموعه‌ای از کتاب‌ها با موضوعات مختلف است که هر یک از کتاب‌های این مجموعه به موضوع خاصی از جمله فلسفه زیستن، زندگی، بخشیدن، ترس، مال، درد، امید، کار، بیماری، تفریح... اشاره دارد. او افزود: مجموعه این کتاب‌ها به سرپرستی من آماده شده‌اند و به‌زودی برای گرفتن اجازه نشر از سوی نشر «گوزن» به اداره کتاب وزارت ارشاد می‌روند و احتمالاً مهرماه نیز منتشر می‌شوند.



سلمان طاهری

salmantaheri@gmail.com



کلبه مشاییر

سوار کار آبی شهر بُن، «آگوست ماکه»



نوشین پیروز

گروهی از هنرمندان آلمانی در سال ۱۹۱۱ تشکیلات کوچکی با نام «سوارکار آبی» با هدف‌های انقلابی به‌وجود آوردند. این گروه که با آغاز جنگ جهانی اول متلاشی شد، با عمر کوتاه خود، نماینده اوج اکسپرسیونیسم آلمان به‌شمار می‌آید.

«پل کله» (Paul Klee) و «گوست ماکه» (August Macke) هر دو از هنرمندان و اعضای این گروه بودند. از آثار «گوست ماکه» در شهر بُن (آلمان - Bonn - Bornheimer StraÙe) شماره ۹۶ نگهداری می‌شود. این خانه‌اموزه، ساختمانی سه‌طبقه با مساحتی کم است که بعد از جنگ جهانی



با حفظ اسلوب اولیه آن، بارها بازسازی شده است. ساختمان در واقع متعلق به پدر و مادرزن «گوست ماکه» بود که برای کمک به این زوج جوان، طبقه آخر خانه خود را برای زندگی و کار در اختیار آنها گذاشتند. «ماکه» عادت داشت میز کارش را روی‌روی پنجره قرار دهد و با الهام و تماشای منظره خیابان، رفت و آمد و زندگی مردم با منظره باغ و حیاط نقاشی بکشد. او بیشتر از ۴۰۰ اثر خود را در این آتلیه نقاشی و خلق کرد. اما، اشتباه‌کنند. اثر معروف «ماکه» با عنوان «خانه روشن» اشاره به این منزل ندارد و در واقع هر آنچه در آن نقاشی هست، در این خانه نیست! اینجا نمونه یک خانه شهری در تمام اروپاست.

دکه

«دانش روز» و راز اجساد بم

شرق: تازه‌ترین شماره مجله «دانش‌روز» منتشر شد. پرونده ویژه این شماره دانش‌روز با عنوان «اسرار اجساد بم» به بررسی یافته‌های عجیب باستان‌شناختی تربیت شهروندی را در لابه‌لای دیوارهای ارگ بم کرمان اختصاص دارد. همچنین در این شماره می‌توانید خواننده گزارش‌هایی از انواع تدفین‌های عجیب و غریب در ایران و جهان باشید. دیگر گزارش‌های ویژه این شماره دانش روز به موضوع دایناسورها، ایرانی، لباس‌های دکلوه و ارتش سفالی چینی اختصاص دارد. گفت‌وگو با پروفیسور علیرضا پلدا، پدر علم پزشکی



بود. دانش روز را در ۱۱۶ صفحه و با قیمت سه‌هزار تومان می‌توانید از روزنامه‌فروشی‌های معتبر تهیه کنید.



۶۰ جلد «فلسفه و هنر زندگی» با سرپرستی خشایار دیهیمی

خشایار دیهیمی از آماده شدن مجموعه ۶۰جلدی «فلسفه و هنر زندگی» برای سپردن به چاپ خبر داد. این مترجم در این باره گفت: مجموعه «فلسفه و هنر زندگی» عنوان مجموعه‌ای از کتاب‌ها با موضوعات مختلف است که هر یک از کتاب‌های این مجموعه به موضوع خاصی از جمله فلسفه زیستن، زندگی، بخشیدن، ترس، مال، درد، امید، کار، بیماری، تفریح... اشاره دارد. او افزود: مجموعه این کتاب‌ها به سرپرستی من آماده شده‌اند و به‌زودی برای گرفتن اجازه نشر از سوی نشر «گوزن» به اداره کتاب وزارت ارشاد می‌روند و احتمالاً مهرماه نیز منتشر می‌شوند.

زخمه

در حاشیه برگزاری مراسم بزرگداشت «عثمان خوافی»

چسبیده‌ها و چکیده‌ها



حمیدرضا عاطفی

■ مراسم بزرگداشت «عثمان محمدرست خوافی» همان دوتارنواز معروف به «نوابی نوابی» شمال خراسان به همت همولایتی خوافی‌اش و نماینده اسبق آن دیار «ابراهیمیای سلامی» دوشنبه شب در تالار ایلان شمس برگزار شد. اینکه عثمان مستحق چنین بزرگداشتی بوده یا نه و اینکه عداوی معتقدند دوتارنوازان دیگری هستند که بر ایشان اولویت دارند و مسایلی از این دست بماند اما به هر حال همین که یک موسسه خصوصی با همکاری و کمک دیگر موسسات و نهادهای همتی به خرج داده تا چنین بزرگداشتی برگزار شود در جای خود قابل تقدیر است و نباید فراموش کرد که به هر حال عثمان محمدرست در زمینه موسیقی نواحی ایران چه‌رهای بین‌المللی و شناخته شده است و کارکردهای بسیار مفید و موثری نیز در جایگاه خودش داشته و دارد.

این مراسم با استقبال خیلی خوب مخاطبان و علاقه‌مندان هنر موسیقی به‌ویژه هنرمندان و چهره‌های برجسته‌ای از خطه خراسان مواجه شده بود؛ دو معمم و روحانی هنردوست و خوشنم آقاییان «سیدمحمود دعایی» و «سیدهادی خامنه‌ای» نیز تا پایان این مراسم طولانی حضور داشتند که این حضور بسیار پر معنا و دلگرم‌کننده بود.

اما گذشته از همه محاسن و تأثیرات مثبتی که این برنامه بر جای گذاشت متأسفانه به برخی مسایل آن گونه که باید و شاید توجه کافی نشده بود و همین مساله به نوعی نقض غرض‌هایی را در پی داشت. اساساً برگزاری چنین برنامه‌هایی که تحت عنوان نکوداشت و بزرگداشت و... برگزار می‌شود، جدای از مرتبه و تقدیر و پاسداشت مقام هنری یا علمی فرد برگزیده، در حقیقت ارایه نقشه راه و ترسیم ملک و معیارهایی در جامعه برای تشخیص سره از ناسره و تمیز دادن جایگاه افراد است و طبعاً برگزارکنندگان این برنامه‌ها بیش از دیگران باید از این اصل مراقبت کنند تا مراسم با اظهارنظرهای غیرکارشناسانه یا اجرای برنامه‌های سطحی و سنسبک، نهایتاً برخلاف اهداف برنامه گام بر ندارد.

مراسم بزرگداشت عثمان، داریوش ارجمند، بازیگر نام‌آشنای سینما مجری برنامه بود؛ به عبارت صحیح‌تر ایشان هم مجری بود و هم اولین سخنران برنامه؛ هر چند ایشان تخصصی در کار مجری‌گری نداشته و خودشان هم به این مساله وقوف دارند که مجری نیستند اما از آنجا که بخشی از مجری‌گری همان بازیگری است ایشان از عهده این بخش از مجری‌گری خوب برآمدند اما در مقام سخنران، آن هم در خصوص موضوع تخصصی و پیچیده‌ای چون هنر موسیقی نیز آیا چنین بود؟

طبیعتاً سخن گفتن دقیق و درست درخصوص موسیقی نواحی و دوتارنوازی خراسان و اشاره به مراتب اجرای نوازندگان این منطقه که یکی از متنوع‌ترین و گسترده‌ترین رپرورهای موسیقی مناطق ایران را در بر می‌گیرد، کار آسانی نیست و حتی پژوهشگران عرصه موسیقی نیز برای این منطقه تخصص ویزایی قایل هستند اما آقای ارجمند که حتماً خود می‌پذیرند که در موسیقی تخصصی ندارند در مورد عثمان بیشتر احساسی و از روی علاقه مغرط به شخصیت عثمان و تحت‌تأثیر دوستی دیرینه‌ای که با ایشان داشتند از کیفیت بی‌نظیر موسیقی عثمان سخن گفتند. اگر آقای ارجمند در این برنامه فقط به خاطرات دلنشین و گرم خود با عثمان که بسیار دراماتیک و دلچسب نیز بیان شد اکتفا می‌کردند چه بسا شیرینی و حالات این برنامه و اجرای ایشان برای همیشه خاطر‌انگیز باقی می‌ماند اما متأسفانه این سخنران با قاطعیت و با نطقی غرا عثمان را در تنه‌ها در خراسان و ایران بلکه در جهان یکتا دانست و او را هم‌طراز با «چارلی چاپلین» معرفی کرد. به هر حال اگر این اظهارنظر جناب ارجمند را در کنار مساله امتناع حضور برخی از پژوهشگران برجسته موسیقی نواحی که دلیل حضور نیافتن‌شان را به این مراسم ندانستن استحقاق بزرگداشت برای عثمان بگذاریم آنگاه متوجه عمق افراط و تفریط‌ها و میزان ارایه سخنان غیرکارشناسانه در این برنامه می‌شویم. البته سخنرانی «هوشنگ جاوید» در این برنامه را باید از فرازهای خوب همایش به حساب بیاوریم چراکه این پژوهشگر با زندی حرف کارشناسانه خودش را در قالب تقدیر از عثمان بیان کرد و گفت ذوالفقار که در این برنامه به زیبایی دوتار نواخت از چکیده‌های موسیقی نواحی و دوتارنوازان خراسان است و عثمان از چسبیده‌ها و با این جمله سوزالی را در ذهن مخاطبان متبادر کرد که چرا بزرگداشتی برای چکیده‌ها گرفته نمی‌شود! و نکته پایانی این توصیه به برگزارکنندگان غیرمتخصص برنامه‌های تخصصی نظیر این همایش است که اگر به نظرات کارشناسانه توجه کافی داشته باشند دیگر اشتباهات و نقض‌غرض‌های نظیر قسمت انتهایی این برنامه پیش نمی‌آید که در مراسم تجلیل از یک موسیقیدان به موسیقی بی‌نوعی‌شود چراکه در حین اهدای جوایز و صحبت مجری و همههم مردم و... یک نوازنده در صحنه‌ای به هم ریخته (که جایزه بگیر و جایزه‌دهنده تردد می‌کنند) به نوازندگی بپردازد!

«عضو هیات‌مدیره کانون پژوهشگران موسیقی